داکترسیدخلیل الله هاشمیان 2017/2/ 3

کتاب فرهنگ، تفتین ومضرت جاودان به تاریخ ونسلهای افغانستان

صدیق فرهنگ به خوب وبد افغانستان علاقمند نبود. صدیق فرهنگ دردورۀ شاهی مقرب دربار،وکیل شورا،عضوکمیتۀ تسوید قانون اساسی وسفیرکبیردریک کشورسوسیالستی بود، یعنی ازخیرات خاک ومردم افغانستان خودش وخانواده اش درکابل زنده گی بسیارمرفه ومحترمانه داشتند- اوازصنف 11 لیسۀاستقلال بعلت تمایلات چپی اخراج وچند ماهی بندی بود، ولی بعلت موقف پدرش که مامورمورد اعتماد حکومت وقت بود، رهاشد و ازطریق مطالعات و تتبعات شخصی بحیث یک نویسنده وچیزفهم تبارزکرد.

صدیق فرهنگ وبرادرش مرحوم سیدقاسم رشتیا بیک جنبۀ ضعیف خاندن شاهی، ازپادشاه گرفته تاکاکاهاوعموزاده هایش درست ملتفت شدند که آنها مردم اهل مطالعه ونوشت وخوان نیستند،بلکه امورمملکت را از راه گوش قضاوت وفیصله میکنند، بنابرآن ازآغازسلطنت محمدنادرشاه تاختم صدارت محمد داودخان، استخبارات رکن اساسی این نظام بود. این دوبرادروهم پدرشان جزءهمین نظام بودند، اما این دوبرادردرعین زمان بمطالعۀ تاریخ کشورو نظامهای سیاسی ونظامی حاکم درآنزمان پرداختند، استعداد نویسنده گی وبلاغت هم داشتتند و این استعداد خود را بالای اولیای امورکه همۀ شان کم سواد بودند، بسهولت فروختند.

فرهنگ تحت تاثیرنشرات شوروی به ایدیا لوژی کمونستی گرائید، امامرحوم رشتیا مسلمان بود، ودرحالیکه اوهم مکتب نخوانده بود،ازطریق تشبثات شخصی خود را بسویه ای رسانده بود که پادشاه و صدراعظمان وقت اورا بحیث نویسنده، مورخ ودانشمند درنظام وجامعۀ آن وقت قبول کرده بودند، چنانچه درمدت بیست سال حکومت خاندانی وهم درچند سال اول دورۀ باصطلاح دیموکراسی درهمه کابینه ها وزیربود. ازقلم وآثارمرحوم رشتیا کدام بدنیتی، بدبینی، دراندازی یا تفتین برای افغانستان باقی نمانده است.

اما از قلم وافکارصدیق فرهنگ که مطالعات اوسرسری وغیراکادمیک بود، کتابی باقیمانده که مملواز بدبینی وغرض وحق ناشناسی ازخاک و نمک افغانستان میباشد.این کتاب را نمیتوان "تاریخ" نامید، زیرا نویسندۀ آن صلاحیت نگارش اثری را که بتوان آنرا (تاریخ) نامید، نداشت. **کتاب فرهنگ به ارتباط حق وطن بدتر ومضرتر ازآثاریست که از تره کی، امین، ببرک، نجیب الله، سلیمان شاعر وسایرکمونستها بجامانده است، کمونستها علنا از ایدیالوژی خود دفاع کرده اند، اما از کتاب فرهنگ نفاق، بدبینی، تفتین ومضرت جاودان به تاریخ ونسلهای افغانستان بجامانده است.**

نقد واقعبینانه ومستند بالای کتاب فرهنگ که بقلم استاد سیستانی تا کنون درچند بخش [درشش بخش]نشرشده،این مورخ حق پسند دروغهای فرهنگ و جنبه های مضرت و تفتین کتاب او را ماده وار

افغان جرمن آنلاین تاسو په درنښت همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولئ

افشاء نموده، یک خدمت بزرگ ومسلکی بتاریخ افغانستان شمرده میشود.

این موضوع که به کدام دلیل این کتاب تا کنون 25 بار به چاپ رسیده و از تمام آثار نویسندگان ومورخان وشعرای افغان، زیادتر تکثیر شده است ،درحالی که جامعه ما یک جامعه کمسواد وکتاب ناخوان است،پس این کتاب را کی در افغانستان میخرد ومیخواند و مصارف چاپ های مجدد ومکرر آنرا چی کسی می پردازد، آیا سوال بر انگیز نیست؟

پروسهٔ ملت سازی راکه فرهنگ بطوریکجانبه و فتنه انگیز مطرح ساخته و این واقعیت تلخ را که خاکهای افغانستان درعهدسلطنت امیرعبدالرحمن خان مورد تجاوز واشغال لشکر روسی قرار گرفته بود بکلی و قصدا اغماض نموده، اقدامات خیرخواهانهٔ امیرعبدالرحمن را به "قوم پرستی" تعبیرکرده، اما استادسیستانی شواهدی درینباره ارائه نموده که ثابت میسازد فرهنگ درکتاب خود مفکورهٔ ضدیت باقوم پشتون راتعقیب کرده است. فرهنگ ازقتل عام پشتونها توسط قوماندانان(ستم ملی) درشمال کشورکه یک لکهٔ سیاه درتاریخ حقوق بشربجامانده است، نیزاغماض کرده است.

آقای صفی الله شاکردرمقالهٔ مورخ اول فروری خود ازخواندن مقالات استاد سیستانی چنین نتیجه گیری نموده است:" الحق که جناب سیستانی با درایت خاص وتوجه باوضاع کنونی توانسته است چهرهٔ صدیق فرهنگ را مستند به جامعه بشناساند که صدیق فرهنگ کی بود و باجعل کردن تاریخ چه منظور داشت و نتیجهٔاعمال اومنجر به چه شد- تشکر از توجه و دقت خاص جناب سیستانی صاحب به این امرمهم." ازحقیقت که بقلم هرافغان تراوش نماید، باید تائید نمود.

جناب آقای فواد ارسلا درمقالهٔ مورخ 29 جنوری خودباتائید وتمجیدازنقد و تشریح اغراض صدیق فرهنگ درمقالات استاد سیستانی، نکات مهمی را ازکتاب فرهنگ مورد تبصره قرارداده که این قلم نیزدرآن باب گفتنی هایی دارد:

یکی ازصفحهٔ 13 کتاب که فرهنگ میگوید:" این سرزمین رامردمانی تشکیل میدادندکه ازشاخهٔهندواروپایی نژادآرین بودند وبعداً بنام تاجک شهرت یافتند."

دیگری ازصفحهٔ 14کتاب فرهنگ، زیرعنوان"باشنده گان خراسان" که میگوید: "علاوه برتاجکان درآن هنگام اقوام دیگری هم درخراسان زیست میکردند که بعضی ازبقایای مهاجمان سابق بودند وبرخی مردم خانه بدوش محلی مانند اجداد پشتون ها و نورستانی های کنونی..."

دوموضوع فوق به علوم مثبتهٔ بشرشناسی وزبانشناسی تعلق دارند که صدیق فرهنگ درهردوعلم وارد نبوده، این نامها را درکدام کتابی دیده و کور کورانه اقتباس کرده است. خصلت بیمایگی صدیق فرهنگ فقدان تدقیق او بود که به تقلید مبدل گردیده بود، بطور مثال: از یک راپور ایجنتهای انگلیس درعهد سلطنت امیرمحمداعظم خان که سیدجمال الدین افغانی بحیث وزیرمشاورامیربانمایندگان انگلیس مذاکراتی انجام داده ومانع ورود آنهابه بهانهٔ تجارت از راه خیبر په افغانستان میشده، ایجنتهای انگلیس درراپورخود به وایسرای هند ازموجودیت سیدجمال درین مقام سرتکانی کرده او رامخل پلان ومقاصد خودخوانده وهم او را یک شخص مجهول الهویه ازاهل روم و"سید رومی" معرفی کرده است. فرهنگ همین راپور را دراسناد آرشیف هند برتانوی دیده وبا تقلید ازانگلیسها، سیدجمال الدین افغانی را درکتاب خود یک شخص مجهول الهویه و"سیدرومی" خوانده است.

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ

تقلید فرهنگ ازکدام کتاب که "مردمان این سرزمین ازشاخهٔ هند واروپایی نژاد آرین بودند" درست است، اما ادعای دیگر او که "این مردم بعدا بنام تاجک شهرت یافتند"درهیچ اثر وکتاب نیامده، بلکه ساخت دماغ ترجیح قومی وخصلت تقلیدی وعدم تدقیق خوداوست.

مردمی که درکتابهای زبانشناسی بنام آرین شناخته شده و زبان اصلی واولی آنها بحیث مادر زبان همه زبانهای اروپایی، هندی و افغانی شناخته شده، اقوام وقبایل پشتون وتاجک هردو درین نژاد شامل بودند، چنانچه زبانهای دری وپشتو بحیث دوخواهرزبان سکه از مادر زبان اوستا منشعب شده اند، نه اینکه قوم تاجک به تنهایی ازنژاد آرین منشعب شده باشد ! این واقعیت نه تنها درمقالات من که در آرشیف نویسندگان موجوداست، بلکه درده ها کتاب بقلم بشرشناسان وزبانشناسان انگلیسی، جرمنی، فرانسوی، نارویژی، سویدنی، ایتالیایی، هندی، امریکایی وافغانی درج میباشد.

آدعای دیگرصدیق فرهنگ تحت عنوان "باشنده گان خراسان" که میگوید در آنجا "اقوام دیگری ازبقایای مهاجمان سابق زیست میکردند" فرهنگ کم سوادکه به اسلوب تاریخ نویسی اصلا بلد نیست، بایست این "اقوم دیگر" وهم "مهاجمان سابق" را معرفی میکرد.

قسمت دیگرادعای او که "**برخی مردم خانه بدوش محلی مانند اجداد پشتونها ونورستانیهای کنونی** "، خنده آوراست، زیرا معنی "مردم محلی"، مردم {مسکون در یک محل } میباشد، بنابرآن این مردم را نمیتوان "خانه بدوش" خواند ! البته نژاد آرین بسه جهت (شمال، جنوب وغرب) مهاجرت کرده ودرجنوب درجلگه های مختلف، جاهائیکه دریا وآب میسربوده تا دریای (سند)متوطن شده اند- همین نام (**سند**) یک کلمهٔ زبان پشتو است که درادب پشتو بشکل (**سیند**) محفوظ مانده است. ذکر نام "خراسان" توسط فرهنگ، که خودرا محقق ومورخ میخواند، بحیث "**محل زیست باشنده گان و اقوم..**"، خجالت دیگریست به او، زیرا بایست حدود اربعهٔ این سرزمین را مشخص میساخت، درغیر آن همه نقاط مسکون توسط پشتونها ونورستانیها را میتوان (خراسان) خواند.[درحالی که تاریخ گواه چنین چیزی نیست.]

من بهمین چند نکته اکتفا میکنم، زیرا بحث دقیق ومستند در بارهٔ باشندگان افغانستان، مندرج در صفحات 13 و14 [فصل خراسان]کتاب فرهنگ، که آقای فواد ارسلا متوجه شده اند، مستوجب نوشتن یک رساله میباشد. کوتاه سخن اینکه کتاب فرهنگ مملو از شطحیات وجفنگیات است. بااحترام .

سیدخلیل الله هاشمیان – مورخ 4 فروری 2017

افغان جرمن آنلاین په درښت تاسو همکاری ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ